رمان جریان سیال ذهن

پارسی، کامران

رمان جریان سیال ذهن،زمانی است که موضوع و اندیشه‏ محوری‏اش توصیف جریان سیال ذهن یک یا چند شخصیت‏ داستانی است.در این قالب خاص داستانی،تفکر و اندیشه قهرمان‏ داستان،همچون یک فرد حقیقی که به‏صورت طبیعی درحال‏ فکر کردن است،پشت سر هم و سلسله‏وار بیان می‏گردد.نویسندگان‏ این نوع داستان،معمولا از شیوه‏های بسیار زیادی در تشریح ژرفای‏ جان آدمی سود می‏برند.

صاحبنظران و منتقدین ادبی بر این باورند که رمان جریان‏ سیال ذهن،شکل تکامل یافته رمان روانشناختی پیش از دوره‏ ویرجینیا وولف و جیمز جویس است.

درواقع طلایه‏دار این جریان ادبی،همان رمان روانشناختی‏ است؛که مارسل پروست از آن با نام«در جستجوی زمان از دست‏ رفته»یا«یادآوری خاطرات گذشته»یاد کرده است.هنری جیمز به‏عنوان دومین طلایه‏دار توصیف جنبه درونی انسان در داستان‏ شناخته شده است.اواقدام به خلق شخصیتی در طول داستان کرد

رمان جریان سیال ذهن

کامران پارسی‏نژاد

 که خواننده از طریق ذهن‏ محدود او،می‏توانست با مسائل مختلف در داستان رودررو شود.

مضمون و موضوع اصلی این قبیل آثار،اغلب بیان احساسات، مکنونات و گرایشات درونی شخصیت اصلی داستان است؛و آنچنان‏ توجهی به حوادث بیرونی و فیزیکی ندارد.به‏طور مثال،رمان‏ معروف مارسل پروست،الهام گرفته از ناکامیها و ناتوانیهای جوانی‏ او در میان نخبگان پاریسی بود.او در کمال ناامیدی تصمیم گرفت‏ به گذشته خود رجوع کند؛و برای دست یافتن به آرمانهای خود، از شیوه جریان سیال ذهن استفاده کرد.

در غالب آثار مدرن داستانی،قهرمانان توسط قوانین حاکم بر جامعه،طرد و سرکوب شده‏اند.در این قبیل رمانها،حجم زیادی‏ از داستان به توصیف تفکرات نامنسجم و فرار افراد اختصاص داده‏ می‏شود؛همچون صحنه بسیار معروف قرار گرفتن ایزابل در کنار شومینه در رمان«تصویر یک خانم»نوشته هنری جیمز؛که در آن، او باید تصمیم نهایی خود را اتخاذ کند.

لازم به ذکر است که اصطلاح جریات سیال ذهن،برای اولین‏ بار توسط بنیانگذار مکتب«پراگماتیسم»،یعنی ویلیام جیمز،برادر هنری جیمز مطرح شد.او برای توصیف رمان از این اصطلاح‏ استفاده نکرد،بلکه بیشتر در صدد تشریح فعالیت و عملکرد ذهن‏ بود.

در کشورهای غربی،این نوع از رمان،با حرکتهای ضدمذهبی‏ و جریان از دست رفتن ایمان مذهبی پس از نظریه داروین و برخی‏ نظریات علمی دیگر،تلفیق شد.

اینگونه آثار،به تدریج به تصویرسازی از بی‏اعتمادی انسان به‏ مذهب،علم،سیاست و صنعت پرداخت.در اینگونه از رمان، نویسنده قصد دارد یک جریان فکری شکل گرفته را به خواننده‏ منتقل سازد.

معمولا ذهن انسان‏ تمایل به بی‏نظمی و فعالیت‏ آزادانه دارد.اگر ذهن انسان‏ برای دقایقی مهار نشود،آزادانه چون جریان سیال‏ آب به هرجا که دوست دارد،می‏کشد.

مطالب مرور شده در ذهن غالبا بدون انسجام و نظم،در کنار هم قرار می‏گیرند. این تفکرات،غالبانیمه‏کاره به حال خود رها می‏شوند و فاقد نتیجه‏گیری هستند. رمان‏نویسان جریان سیال ذهن،در توصیف حرکت آزادانه‏ ذهن،توجه چندانی به دستور زبان،منطق و جملات منسجم و منظم ندارند.ویرجینیا وولف در مقاله‏ای تحت عنوان«شخصیت‏ و داستان»می‏گوید«شما می‏توانید در طول زندگی روزانه خود،در یک هفته،بیشتر از آنچه من بخواهم برای شما توصیف کنم،به تجربیات ارزنده و غریبی دست یابید شما یقینا مکالمات بسیار سرگرم‏کننده‏ و جالبی را خواهید شنید.هنگام شب نیز،وقتی به رختخواب خود می‏روید، با سیری از اندیشه‏ها و احساسات پیچیده،گیج و سردرگم می‏شوید. در طول یک روز امکان دارد،هزاران ایده به ذهن شما خطور کند.هزاران‏ گرایشات درونی و احساسات ممکن است به سراغ شما آید.این اندیشه‏ها و احساسات،درآن لحظه‏ها باهم تلاقی پیدا می‏کنند و به شکل نامنظم و نامرتبطی،درذهن انسان به جریان می‏افتند.»

اصولا رمانهای جریان سیال ذهن،و هم‏انگیز و دشوار فهم هستند.چرا که نویسنده سعی داشته مجموعه‏ای از تفکرات،ایده‏ها و احساسات نامرتبط و نامنسجمی را که پشت سر هم در ذهن می‏گذرند،در یک قالب ادبی توصیف‏ کند.

جدا از ویرجینیا وولف،جیمز جویس و مارسل پروست،نویسندگانی چون‏ دورتی ریچاردسون،ویلیام فالکنر و توماس وولف،در گروه نویسندگان جریان‏ سیال ذهن قرار می‏گیرند.

یکی از شیوه‏های بیان ضمیر خودآگاه شخصیت داستانی،ایجاد حالت‏ تعلیق و ایست حرکت پیش برنده داستان به جلو است.نویسنده برای آنکه‏ بتواند مکنونات ذهنی فرد مذکور به خواننده نشان دهد،با به تعلیق درآوردن‏ حوادث داستانی،به هدف خود دست می‏یابد.

لازم به ذکر است که توصیف گرایه‏های ذهن شخصیت داستانی،نیازمند طرحی اولیه و برنامه‏ریزی دقیق از سوی نویسنده است؛هرچند خواننده‏ احساس می‏کند تصاویر ارائه شده،به صورت تصادفی گلچین شده‏اند،و هیچ‏گونه ارتباطی اصولی میان آنها وجود ندارد.در حقیقت،نویسندگان موفق‏ این‏گونه داستان،به دقت به گزینش صحنه‏ها و ایجاد رابطهء علت و معمولی‏ قوی مشغول هستند.

اما از آنجا که داستان حول محور تصورات پراکنده یک شخصیت می‏گردد، خواننده،به اشتباه،فکر می‏کند هیچ‏گونه وحدت و انسسجامی در پیرنگ داستانی‏ وجود ندارد.

برخی از نویسندگان،تمام پیکره و زیر ساخت اثر خود را به این‏گونه فعل‏ و انفعالات ذهنی شخصیتها اختصاص نمی‏دهند؛و تنها در فواصل زمانی‏ مشخص،نقبی به ذهن شخصیتها زده،خواننده را از دنیای درونی آنها مطلع‏ می‏سازند.این درحالی است که عدهء معدودی نویسنده،چون ویرجینیا وولف‏ و جیمز جویس،درآثارشان،تماما به تشریح ذهن نامنسجم یک شخصیت‏ می‏پردازند.

متاسفانه برخی از نویسندگان،کم‏تجربه و یا شیاد،برای رهانیدن خود از زحمت ایجاد وحدت و رابطه علّی قوی در داستان،با نادیده گرفتن نظم و انسجام در پیرنگ اولیه داستان،بی‏مهابا اقدام به توصیف صحنه‏ها و تصاویر نامربوط به یکدیگر می‏کنند،به خیال آنکه اقدام به خلق رمانهای جریان سیال‏ ذهن کرده‏اند.اما باید به یاد داشت که این‏گونه آثار،با رمانهای نویسندگانی‏ چون ویرجینیا وولف و جیمز جویس متمایز است.چرا که نویسندگان برجسته‏ این قالب داستانی،به نحو ماهرانه‏ای نظم و وحدت را در داستانهای خود رعایت‏ کرده‏اند؛درحالی که به ظاهر،حوادث،نامرتبط و نامنظم در کنار هم قرار گرفته‏اند.

بر این اساس،منتقدین ادبی،پس از تحلیل رمانهای برجستهء جریان سیال‏ ذهن،می‏توانند میان حوادث به ظاهر نامرتبط،وحدت و رابطه علت و معلولی‏ حساب شده‏ای را نشان دهند.

در این قبیل آثار،نویسنده با خلق آشفتگی و بی‏نظمی ظاهری،به نوعی‏ در صدد است داستان خود را باورپذیر سازد و تصویری به ظاهر حقیقی،از فعل‏ و انفعالات ذهنی و سیر اندیشه‏های آدمی را نمایان سازد.

اصطلاح جریان سیال‏ ذهن،برای اولین بار توسط بنیانگذار مکتب‏ «پراگماتیسم»،یعنی ویلیام‏ جیمز،برادر هنری جیمز مطرح شد.